

رازداری و حدود آن در حرفه‌ی پزشکی

غلامحسین مهدوی نژاد^۱

چکیده

بر اساس تعالیم اخلاقی، هر انسانی موظف است اسرار خود و دیگران را حفظ کند. دلالت آیات و روایات بر این آموزه به صورت کلی و عام، تمام است و تردیدی در آن راه ندارد؛ به‌ویژه در مورد پزشکان، زیرا این صنف علاوه بر ضرورت تخلق به این فضیلت اخلاقی و سوگندی که یاد کرده‌اند؛ به‌عنوان یک شرط ضمن عقد در قراردادی، که با مریض یا سازمانی که آن‌ها را به‌کار می‌گیرد، منعقد نموده‌اند، به این امر موظف شده‌اند و در صورت تخلف از باب «تعدد اسباب» گناهشان نیز سنگین‌تر خواهد بود. هم‌چنین ماده‌ی ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی افشای اسرار بیماران را جرم شمرده است.

مسأله‌ای که سبب مشکل برای پزشکان می‌شود این است که گاهی ضرورت، پزشک را بر آن می‌دارد که پرده از اسرار بیمار خود بردارد؛ زیرا کتمان او سبب بروز مشکلاتی برای فرد یا جامعه می‌گردد. در این حالت، پزشک دچار شک و سرگردانی است، زیرا او با دو حکم الزامی «وجوب» و «حرمت» که بر یک موضوع وارد شده‌اند مواجه است (حرمت افشای اسرار بیمار و وجوب جلوگیری از مفاسد و حفظ منافع جامعه).

برای معلوم شدن تکلیف پزشک در این مسأله، مطالعه‌ی جامعی در متون اخلاق پزشکی، کتب روایی و مجامع فقهی انجام گرفت و بعد از جمع بین روایات مختلف و بررسی دیدگاه‌های فقهی و اخلاقی؛ مشخص شد که با توجه به این‌که بین آن دو حکم «تزامم» است، انجام هر دو مقدور نیست و مکلف وظیفه دارد هر کدام را که دارای مصلحت بیش‌تر و ملاکی قوی‌تر باشند مقدم بدارد. در صورتی که قوت ملاک با دلیل عقلی یا شرعی، یا دلیل دیگری که از نگاه علمی دارای اعتبار است ثابت نشد؛ به مقتضای «اصل اولی» از افشای آن راز خودداری کند.

البته حقیقت‌گویی و بیان خصوصیت دقیق مرض به خود بیمار، امر لازمی است و پزشک نباید مریض را در جهل نگه‌دارد و حقیقت مریضی را از او پنهان کند، بلکه باید با زمینه‌سازی و توضیحات لازم او را به حقیقت امر آگاه نماید. زیرا دلایل وجوب کتمان سر این مورد را شامل نمی‌شود.

واژگان کلیدی: رازداری، حقیقت‌گویی، افشای سر، اسرار

^۱ مربی، دانشگاه علوم پزشکی سمنان

نشانی: سمنان، کیلومتر ۵ جاده دامغان، مجتمع آموزشی دانشگاه علوم پزشکی سمنان، گروه معارف، تلفن: ۰۲۳۱۳۳۵۴۱۶۹

email: mahdavi31@yahoo.com

مقدمه

خداوند آدمی را به قدرت درک و فهم و توان آگاهی و خیردادن مجهز کرده و به پاس همین ویژگی او را شایسته‌ی خلافت دانسته است. از این رو، زبان در میان دیگر اعضای بدن جایگاهی ویژه دارد. پیامبر خدا(ص) فرمود: در آغاز هر روز، اعضای بدن آدمی به زبان می‌گویند: درباره‌ی ما از خدا بترس زیرا پایداری و انحراف ما وابسته به توست؛ اگر (در راه خدا) استوار بودی ما نیز استواریم، اگر بیراهه رفتی ما نیز منحرف می‌شویم (۱).

و مولای متقیان لغزش این عضو را از زخم سرنیزه دردناک‌تر شمرده و آن را معرف شخصیت آدمی می‌داند.^۱ با توجه به اهمیت و نقشی که سخن گفتن و خیردادن دارد، زینده است از این توان درست و بجا استفاده شود، تا زبان کلید بهشت و وسیله‌ی سعادت فرد و جامعه گردد، نه وسیله‌ای برای رسیدن به دوزخ.

یکی از خطراتی که از این ناحیه بشر را تهدید می‌کند این است که نابجا خبری بدهد و پرده از اسرار کسی بردارد یا این‌که در موارد لازم از گفتن حقیقت و شهادت خودداری کند.

از آن‌جا که حساسیت این مسأله در حرفه‌ی پزشکی و کار طبابت به مراتب بیش‌تر می‌شود، ضرورت داشت که در این زمینه تحقیق و مطالعه‌ی دقیق‌تری صورت گیرد تا روشن شود: وظیفه‌ی پزشک در برخورد با اسرار بیماران چیست؟ و چه حدودی را پزشک باید برای حفظ اسرار بیماران رعایت کند؟ با توجه به گستردگی موضوع بحث و اهمیت جایگاه فقهی آن برای پاسخ‌گویی و تعیین تکلیف شرعی پزشک، نوعی روش تحقیق فقهی-اجتهادی برای نگارش مقاله انتخاب شده است. استفاده از این روش استنتاج، مبنای بسیاری از استدلال‌های فقهی و اجتهادی است؛ روشی که در حوزه‌های علمیه و مجامع فقهی (استنادهای فقهی شیخ صدوق، شیخ انصاری، و غیره) از سابقه‌ای طولانی برخوردار است.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲

بحث

۱. ضرورت حفظ اسرار خود

در آموزه‌های دینی فراوان تاکید شده که سفره‌ی دل پیش دیگران باز نشود و مطالبی که شیوع آن به زیان فرد یا جامعه است یا احتمال دارد افرادی از آن سوء استفاده کنند، به‌عنوان یک راز مکتوم بماند و بازگو نشود.

علی(ع) فرمود: سینه‌ی شخص عاقل صندوق اسرار اوست.^۲ هم‌چنین فرمود: تا زمانی که سخنی نگفتی سخن در اختیار توست و اگر زیانت به حرفی باز شد، تو در گرو او خواهی بود. پس همان‌گونه که از طلا و نقره محافظت می‌کنی از زیانت نگهبانی کن، چه بسا کلمه‌ای که نعمتی را نابود کرد یا سبب بلایی شد.^۳

۲. حرمت تجسس

نکته‌ی دیگری که در این رابطه در بحث تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفته، این است که فرد حق ندارد به‌دنبال اسرار دیگران باشد و بکوشد از زندگی و خصوصیات فرد بنای بر پوشاندن آن دارد، مطلع گردد؛ که قرآن کریم به صراحت از این امر نهی فرموده است.^۴ امام صادق(ع) فرمود: «بعد ما یكون العبد من الله ان یكون الرجل یواخی الرجل و هو یحفظ زلاته لعیبره بها یوماً» (بیش‌ترین چیزی که بنده را از خداوند دور می‌کند این است که شخص با دیگری دوست شود و خطاهایش را به‌خاطر بسپارد تا این‌که روزی به‌وسیله‌ی آن او را سرزنش کند) (۲).

و در سخن دیگری آنانی که در پی دستیابی به عیوب و خطاهای دیگرانند را مسلمان زبانی خوانده و تهدید می‌کند که خداوند آنان را رسوا خواهد کرد.^۵

۳. رازپوشی

همان‌گونه که تجسس برای دستیابی به اسرار دیگران

^۲ نهج البلاغه حکمت ۶

^۳ نهج البلاغه حکمت ۳۸۱

^۴ سوره حجرات، آیه ۱۲

^۵ نهج البلاغه حکمت ۶۳

خود وجود داشت، وقتی مسأله به پزشکی می‌رسد مریض نه تنها اسرار مربوط به مرض را نمی‌پوشاند بلکه موظف است همه را به پزشک بگوید. علی (ع) فرمود: «هرکس مریضی خود را از پزشک معالجتش پنهان دارد به خودش خیانت کرده است.» (۶).

با همه‌ی نکوهشی که نسبت به تجسس شده است پزشک موظف است مطالعه و تحقیق برای ریشه‌یابی تمام دردها و امراض داشته باشد، او حق ندارد بدون مطالعه و شناخت بیماری طبابت نموده و دارویی را تجویز کند یا اقدامی انجام دهد. امام سجاد (ع) فرمود: «من لم يعرف دانه افسده دوائه» هرکس دردش شناخته نشود، دارویش او را تباه می‌سازد (۷). پیامبر اکرم (ص) به شمردل طیب فرمود: «هیچ کس را درمان نکن، مگر آنگاه که بیماری او را بشناسی.» (۷).

بر اساس این دستور پزشک دارای اطلاعات زیادی می‌شود که به آن اسرار حرفه‌ای می‌گوییم که از سه ناحیه به‌دست آمده است:

- اطلاعاتی که خود مریض داده است، که گاهی در اثر عدم توان تشخیص حدود، ممکن است بیش از مقدار نیاز درمان هم باشد.
- اطلاعاتی که در اثر دقت و معاینات به‌دست آورده است.
- اطلاعاتی که از مطالعه‌ی اطراف و اوضاع و احوال به‌دست می‌آورد.

پوشیده نگه‌داشتن اسرار مردم در حرفه‌ی پزشکی مشکلات و پیچیدگی ویژه‌ای دارد، چه این که مسائل درمانی در پرونده‌ی مخصوص مریض باید ثبت گردد که در انحصار پزشک معالج نیست، و از آن‌جا که در موارد بسیاری پزشکان دیگر نیز در درمان او نقش دارند و اطلاع یافتن همکاران از مسائل مریض در تصمیم‌گیری نقش‌آفرین است باید اطلاعات در اختیار آن‌ها قرار گیرد و چه بسا مخفی کردن یک مسأله برای مریض خطرآفرین و برای همکاران پزشک دردسرساز گردد، لذا یک پزشک خود را ملزم می‌داند که برای مراعات حال مریض، تصمیم‌گیری درست همکاران و انجام وظیفه در تشکیل پرونده‌ی درمانی، حقیقت را بگوید.

کاری ناپسند و غیرمشروع است، افشا کردن اسرار دیگران نیز حرام است. اگر شخصی به‌صورت اتفاقی یا به دلایل دیگر به سری از اسرار مؤمنی پی برد حق ندارد آن را پیش دیگران بازگو کند، بلکه موظف است آن را پوشیده نگه‌دارد که علی (ع) آن را از بهترین حالات شخص کریم شمرده است.^۱ و هم‌چنین در نامه‌اش به مالک اشتر می‌نویسد: شهروندی که عیوب و اشکالات دیگران را پیش تو بازگو می‌کند از خود دور کن، در میان مردم لغزش‌هایی وجود دارد که والی سزاوارترین مردم به حفظ آن اسرار است (۳). طبیعی است که اسرار همیشه عیب نیست، بلکه هر چیزی که شخص دوست نداشته باشد افشا گردد راز تلقی می‌شود و حتی از روی دلسوزی و ترحم شخص حق ندارد آن را بازگو کند.

۴. ضرورت شهادت به حق

هر چند پرده دری و افشای اسرار مردم حرام و نکوهیده است، شهادت به حق آن‌جا که احقاق حقی منوط به آن باشد واجب است و قرآن کریم به صراحت آن را نهی کرده^۲ و کتمان شهادت را ستمی بزرگ شمرده است.^۳

پیامبر اعظم (ص) گناه خودداری از شهادت به حق را هم‌سنگ گواهی به ناحق شمرده است (۴). و در سخنی دیگر می‌فرماید: اگر کسی به حق گواهی دهد، با چهره‌ای نورانی وارد صحرای محشر می‌شود که همه‌ی مردم او را به این صفت نیکو خواهند شناخت. امام کاظم (ع) فرمود: سزاوار نیست انسان از شهادت به حق سرباز زند (۵).

استثنائات پزشکی

با توجه به ویژگی‌هایی که حرفه‌ی پزشکی دارد، اجرای این مسأله‌ی اخلاقی در آن از حساسیت و پیچیدگی خاص برخوردار است و در هر یک از عناوین گذشته، خدمتگزاران در این حرفه‌ی مقدس با استثناهایی روبه‌رو می‌شوند.

با همه تأکیدی که در روایات برای بازگو نکردن اسرار

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۲۲۲

^۲ سوره بقره، آیه ۴۲

^۳ سوره بقره، آیه ۱۴۰

با وجود این‌گونه معاهدات می‌توان گفت: در صورت تخلف از این شرط که در ضمن عقد مطرح است، نه تنها مرتکب معصیت شده، بلکه چه بسا اجرت گرفتن او نیز مورد شبهه است.

قانون افشای اسرار

در ایران بر اساس قانون مجازات عمومی، مصوب سال ۱۳۰۴، افشای اسرار بیماران جرم شناخته شده و با تغییراتی که در طول سال‌ها داشته اصل مصوبه به حال خود باقی مانده و آخرین اصلاحیه در خرداد ۱۳۷۵ انجام شده است؛ ذیل فصل بیستم قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده در ماده‌ی ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی آمده است: اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه‌ی کسانی که به مناسبت شغل و حرفه‌ی خود محرم اسرار می‌شوند، هرگاه در غیر موارد قانونی اسرار مردم را افشاء کنند به سه ماه و یک روز تا یک‌سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند (۸).

موضع محاکم قضایی

با توجه به این‌که افشای اسرار درنگاه عقل زشت و در نگاه شرع حرام و از نگاه قانون جرم است، ذکر چند نمونه از احکام دادگاه برای تأکید مطلب مناسب است:

۱. چند سال قبل یک شرکت بیمه‌ی امریکا پزشکی را ترغیب کرد که اطلاعاتی راجع به یک بیمار را افشا کند و بعد مریض شکایت کرد، دادگاه رأی داد که دکتر باید اجازه می‌گرفت و حق نداشت افشا کند و باید جبران خسارت نماید (۹).
۲. در فرانسه پزشکی درمعاینه‌ی همسر برادرش متوجه شد که سقط جنین کرده و حال آن‌که برادرش مدت زیادی در سفر بوده است، پزشک موضوع را به برادرش گفت؛ همسرش شکایت کرد، دادگاه پزشک را محکوم کرد و کار او را جرم شناخت (۸).

۳. در سال ۱۳۵۰ بخشنامه‌ای توسط دولت ایران صادر گردید با شماره ۹۵۵۰ مورخ ۱۳۵۰/۱۰/۱۱ مبنی بر این‌که: مطبوعات حق ندارند گزارش از افراد بستری را با وضعیت

چند گروه هستند که کتمان حقیقت پیش آن‌ها ممکن است سبب زیان شود:

- ۱- همکاران
- ۲- دانشجویانی که در پی آموزش و حل مشکلات آینده‌ی مردم هستند.
- ۳- اطرافیان بیمار
- ۴- خود بیمار
- ۵- محاکم قضایی و امنیتی و سازمان‌های بهداشتی

دلایل وجوب حفاظت از اسرار پزشکی

به همان نسبت که پزشک به اطلاعات زیاد و متنوع دست می‌یابد، رازداری و حفاظت از آن‌ها نیز برای او ضروری‌تر و دشوارتر است. پزشک از چند جهت موظف است که اسرار بیمار را حفظ کند:

- ۱- حکم وجوب حفظ اسرار و حرمت غیبت عام است و شامل پزشک و غیر پزشک می‌شود.
- ۲- اطلاعات به پزشک به‌عنوان امانت سپرده شده و مریض موظف به گزارش بوده است، لذا تخلف پزشک خیانت درامانت محسوب می‌شود.
- ۳- پزشک بر اساس تقدس حرفه‌ای خویش موظف به حفظ اسرار است و افشاگری او تخلف از سوگندی است که یاد کرده است و تخلف از سوگند و پیمان شکنی علاوه بر گناه موجب کفاره نیز است.
- ۴- فاش کردن اسرار بیماران برخلاف مضمون قراردادی است که پزشک با مریض یا سازمان دارد و متعهد به اجرای مقررات از آن‌جمله حفظ اسرار شده است.

معاهده‌ی پزشکی مصوب سپتامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی انجمن جهانی پزشکان در ژنو و اصلاحیه‌ی بیست و دومین مجمع جهانی پزشکان مصوب ماه اوت ۱۹۶۸ در سیدنی مقرر می‌دارد: «به اسراری که به من سپرده شده احترام خواهم گذاشت و حتی بعد از مرگ بیمار فاش نخواهم ساخت» (۸).

آن‌ها پخش کنند.

محاكم قضایی و کتمان حقیقت

همان گونه که محاکم نسبت به افشای اسرار واکنش نشان داده و پزشک را محکوم کرده‌اند در مواردی نیز مشاهده شده که کتمان حقیقت از سوی پزشک مشکل‌آفرین شده و دادگاه پزشک را محکوم کرده است؛ از آن جمله:

در امریکا یک بیمار روانی بعد از گفت‌وگو با روانپزشک، خانمی را به قتل رساند؛ وقتی که بازماندگان شکایت کردند، دادگاه پزشک را محکوم کرد و در رأی خود متذکر شد که یکی از وظایف روانپزشکان و درمانگران این است که به هر طریقی که لازم است فرد مورد تهدید یا قربانی را از خطر آگاه نمایند. فرد بیماری دو سال قبل از این که بیماری سل او برای همه روشن شود تحت درمان بود، پزشک معالج وی را از این آگاه نکرد دختر دوساله‌اش مبتلا شد، بیمار که پدر دختر بود شکایت کرد و دادگاه به نفع او رأی داد که پزشک موظف بود او را آگاه کند تا از ماهیت بیماری و هرگونه اقدام خاص پیش‌گیرانه برای مصونیت دیگران مطلع شود (۹).

دختری برای عوارض قرص ضد بارداری به پزشک مراجعه می‌کند پزشک، که پزشک خانوادگی بوده با پدر دختر ارتباط داشت مطلب را با عنوان این‌که دخترت را عروس کردی و به ما اطلاع ندادی به او گفت، بعد معلوم شد که دختر مجرد است و این مسأله سبب جنجال و شکایت شد. هر چند پزشک از جهت این‌که غیرمستقیم مسأله را گفته و تلقی سر از آن نداشته تبرئه شد (۱۰).

پزشک بر سر دو راهی

زنی که تحت پسیکوآنالیز (تحلیل روانی) است و ادعا می‌کند شوهرش او را تحت آزار قرار می‌دهد تقاضای طلاق دارد و شوهرش در دادگاه ادعا می‌کند که او مشکل روانی دارد و تحت درمان روان پزشکی و پسیکوآنالیز است و لیاقت حضانت کودک را ندارد و زن نیز مریضی خود را منکر است. در این‌جا پزشک بر سر دو راهی است: باید منفعت کودک، زن و همسرش را حساب کند و صرف این‌که زن تحت درمان قرار

گرفته نمی‌تواند از حق قانونی خود محروم شود (۱۰).

در سال ۱۹۷۶ در کالیفرنیا مسأله‌ای به نام «تاراسف» پیش آمد. دختر دانشجویی به‌وسیله‌ی یک دانشجوی دیگر همان دانشکده کشته شد و پدر و مادرش شکایت کردند که دکتر دانشکده وضعیت را می‌دانسته و گزارش نکرده است و دادگاه وارد ماجرا شد. البته پزشک قبلاً خطرناک بودن دانشجوی مزبور را به اطلاع پلیس رسانده و پلیس نیز او را دستگیر کرده بود ولی تشخیص داده بود که او خطرناک نیست و آزادش کرده بود. بعد پزشک رابطه‌ی خود را با بیمار قطع کرد و از درمان او دست کشید. خانم تاراسف که در مسافرت بود، بعد از برگشت توسط همین دانشجوی کشته شد. بسیاری بر آن بودند که پزشک باید به طرف اطلاع می‌داده که در خطر است و به صرف اطلاع به پلیس بسنده نمی‌کرد. اما پزشک معتقد بود که این‌گونه کارها عملی نیست (۱۰).

گاهی اطلاع غیر دقیق و بیان احتمال باعث تغییر زندگی و بیماری می‌شود و گاهی ممکن است قربانی خود، خطرناک باشد و با تصمیم متقابل مشکل درست کند و باز پزشک به نقض بیان و افشای اسرار متهم شود (۱۰).

دزدی در حین دزدی از خانه‌ای یا در درگیری با پلیس مجروح می‌شود، به پزشک مراجعه و علت مجروح شدن را توضیح و تقاضای درمان می‌کند. طبیعی است که پزشک و کادر پزشکی بدون نگاه به علت جراحت و ویژگی‌های مجروح به درمان او اقدام می‌کنند؛ آیا باید حقیقت را به پلیس هم گزارش کنند یا به‌عنوان حفظ اسرار آن را پوشیده نگه‌دارند؟

از این موارد معلوم می‌شود حکم کار پزشک با دیگر افراد فرق می‌کند و تصمیم‌گیری آسان نیست و کادر پزشکی باید کاری کنند که در تشکیل پرونده و ثبت و بیان آن، اطلاعات تنها در اختیار افراد دارای مسؤولیت قرار گیرد، زیرا بر اساس دستور قرآن در اختیار مسؤولان قرار دادن اطلاعات پسندیده و افشای آن ناپسند و از شیوه‌ی منافقان است^۱.

^۱ سوره نسا، آیه ۸۳

کار پزشک در مسأله‌ی اسرار، مردد بین وجوب و حرمت است که به یک نگاه کار او ممکن است زیر عنوان افشای راز قرار گیرد و جزء مصادیق کار حرام باشد یا این‌که جزء مصادیق انجام وظیفه و جلوگیری از خطرات قرار گیرد و واجب باشد. یعنی هر دو طرف تصمیم، حکم الزامی است.

در این صورت _ به اصطلاح فقها _ بین آن دو تزاحم است و در باب تزاحم باید ملاک‌ها مورد بررسی قرار گیرد و آن حکمی که ملاک در او قوی‌تر است مقدم داشته شود (۱۱).

البته در باب تزاحم حکم از عنوان خارج نمی‌شود. عقل حکم می‌کند که فاعل در ترک مهم معذور است و از این‌که مکلف مهم را ترک کرده و به تکلیف اهم (مهم‌تر) گردن نهاده یا یکی از متساویین را انجام داده کار خوبی کرده است (۱۱).

پس باید پزشک اولاً در هر دو طرف احراز مصلحت کند و بررسی کند که مصلحت و ملاک در کدام یک قوی‌تر است و بین اهم و مهم، اهم را برای اجرا انتخاب کند.

البته اگر کشف اهم غیر ممکن باشد و بخواهد به مقتضای اصل عمل کند در این صورت رازداری مقدم است و او از این تکلیف قطعی راه‌گریزی ندارد.

ناگفته نماند اگر مراجع قضایی ذی صلاح امری را بخواهند بی‌شک جزء مصادیق وجوب شهادت به حق می‌شود و با توجه به ضرورت مقدم داشتن مصالح و منافع جامعه و اقوی بودن ملاک در آن نیاز به تشخیص شخص پزشک نیست و باید فرمان محاکم که از منافع جامعه دفاع می‌کنند مقدم گردد.

احراز اهمیت ملاک

اهمیت ملاک و مصلحت موجود در حکم را از سه طریق می‌توان فهمید:

۱. به حکم عقل مانند مواردی که از مستقلات عقلی است و عقل حکم قطعی دارد.
۲. به حکم روایات که دلالت بر اهمیت یکی از دو متزاحم داشته باشد.
۳. اهتمام شارع به یکی از آن دو که از لسان ادله و

چگونگی تعبیر بر آن گواهی دهد (۱۱).

یکی از نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که همان‌گونه که افشای اسرار بیماران و بیان آن در غیر موارد استثناء ممنوع و غیرمشروع است، شنیدن و تلاش برای دست‌یابی و کنج‌کاوی بی مورد نیز جایز نیست و همه‌ی فقها آن را حرام می‌دانند (۱۱) و در روایت آمده: *السامع للغیبه احدالمغتائبین (شنونده غیبت نیز یکی از دو غیبت‌کننده است)*. در روایت دیگری از قول پیامبر اعظم (ص) آمده است: *گوش‌های خود را از شنیدن غیبت نگه‌دارید که گوینده و شنونده در گناه شریکند (۱۲)*.

نکته‌ی دیگر این‌که این حفظ اسرار در برابر دیگران است ولی خود مریض باید حتی المقدور از درد و درمان خود آگاه باشد، اگر بیمار آمادگی روحی نداشته باشد باید در او این آمادگی را ایجاد کرد و سپس مطلب را با او در میان گذاشت؛ با این حال، دلایل ضرورت پوشاندن اسرار این مورد را شامل نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

از این تحقیق به دست آمد که حفظ اسرار بیماران برای پزشکان و همه‌ی کادر درمانی واجب و افشای آن ناشایست و حرام و جرم محسوب می‌گردد. هر حکم تنها در موردی که در مقابل حکمی قرار گیرد که دارای مصلحتی الزامی و اقوی است، ترک و به حکمی که مصلحت اقوی دارد عمل می‌شود. قوی‌تر بودن ملاک، باید از ادله‌ی عقلی یا شرعی ثابت شود. در این صورت پزشک به حکم عقل معذور است و می‌تواند در حد لازم به افشای راز بپردازد و در موارد شک موظف است طبق اصل عمل نموده از افشای اسرار خودداری کند.

منابع

- ۱- فیض کاشانی م ح. محجة‌الایضاء. تصحیح: علی اکبر غفار. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین؛ ۱۳۸۳ ه ق، چاپ دوم، جلد ۵، ص ۱۹۳.
- ۲- ابن جمعه عروسی ع ع. تفسیر نورالثقلین. تصحیح: رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان؛ ۱۳۸۳ ه ق، چاپ دوم، جلد ۵، ص ۹۲، حدیث ۶۱.
- ۳- نهج البلاغه. ترجمه‌ی: دشتی. نامه ۵۳، قسمت ۲۵-۲۴
- ۴- الهمدی ع. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال. بیروت: مؤسسه الرساله؛ ۱۴۰۵ ه ق، چاپ پنجم، حدیث ۱۷۷۴۳.
- ۵- مجلسی م ب. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه وفا؛ ۱۴۰۳ ه ق، چاپ دوم، جلد ۱۰۴، صص ۳۱۲ و ۳۱۱.
- ۶- محمدی ری شهری م. دانش نامه احادیث پزشکی. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث؛ ۱۳۸۶، چاپ ششم، ص ۱۰۵.
- ۷- مجلسی م ب. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه وفا؛ ۱۴۰۳ ه ق، چاپ دوم، جلد ۷۸، ص ۱۶۰، حدیث ۲۱ و ۲۵.
- ۸- عباسی م. افشای اسرار بیماران. تهران: پیمان؛ ۱۳۸۲، چاپ اول، صص ۷۴-۷۳ و ۶۲.
- ۹- فیستاج. حقوق و مسئولیت پرستاران. ترجمه‌ی: عباسی م، عباسی م. تهران: نشر طبیب؛ ۱۳۷۷.
- ۱۰- اشرفی م. مجموعه مقالات اخلاق پزشکی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی؛ ۱۳۷۳، جلد ۷، صص ۸۰-۷۶.
- ۱۱- موسوی خمینی ر. مکاسب محرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام؛ ۱۳۷۳، چاپ اول، جلد ۱، صص ۴۴۱-۴۳۶.
- ۱۲- نوری م. مستدرک الوسائل. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین؛ ۱۴۱۱ ه ق، چاپ سوم.

